یکصد خاندان حکومتگر ایران: خاندان آشتیانی

قاسمی، ابوالفضل

دیگر فرزند برجسته و سرشناس آیة الله میرزا حسن آشتیانی،شیخ مصطفی آشتیانی‏ یکی از رجال معروف دوران مشروطیت است.میرزا علیخان امین الدوله که با این خاندان‏ چندان میانه خوبی ندارد درباره وی چنین می‏نویسد:(شناختن میرزا مصطفی آشتیانی‏ چون معرف دستگاه دولت و دلیل تنزلات مملکت است اگر او را شناختیم بدرد کار بهتر وقوف می‏یابیم.

این جوان دومین فرزند میرزا حسن آشتیانی است سیمای او بپدر بزرگوار سخت مانند است آبله از آن مهر که بروی پدر گذاشته بچهر پسر هم هذا سواد مطابق لاصله نوشته است‏ و در او من یشا به ابه محاظلم گفتند(آمیزش با جوانان و اقتضای جوانی ذوق تحصیل علوم‏ دینیه را از او برد از حرفت بیگانه شد فهم اصول و فقه و ممارمت کتب اخبار و رجال‏ نتوانست)سپس اضافه میکند که میرزا مصطفی دنبال شعر و شاعری میرود و چون مایه نداشته‏ کاری جز انشاء و دیباچه‏ای در مدح امین السلطان بار خود را بست چنانکه از مالیات و تحمیلات رعایای فقیر ایران بیش از دوازده هزار تومان خود و کسانش وظیفه مقرری بردند و به اسامی مختلف در سلک مهاجر و انثار و توپچی و سرباز و سید و ملا و بیک و میرزا و قس‏ علیهذا مبلغ‏ها برقرار نمود طبعا"از زندگی ملائی تجاوز کرد خانه مکلف و مزخرف آراست‏ ...در لباس علم کار این دولت پیش گرفت.احکام و فرامین که در دایره میرزا مصطفی نوشته و او خود نیز نزد امین السطان میبرد بملاحظه مهر و امضا میشد و بسا کار که وزارت‏ خانه‏ها بر حمت وقت بجائی رسیده سر و صورتی پذیرفته بود محکوم علیه به میرزا مصطفی‏ ملتجی و ناسخ قرار داد وزراء را بلا تأمل صادر میکردند و همچنین در ارتکاب منکرات‏ و فضایح و؟؟؟از او درالسنه و افواه شهرت یافت...1

اگر مقدار از نوشته‏های امین الدوله را بدینجهت که بقول افراد خاندان آشتیانی در قطب مخالف سیاست خارجی بوده قابل تاءمل بدانیم از نوشته‏ها دست کم میزان نفوذ و قدرت او در صدارت اتابک معلوم میشود.

در راه مشروطیت

بعد از عزل اتابک وی علیرغم عین الدوله و علمای طرفدار صدراعظم پیشین نظیر بهبهانی،به مخالفان می‏پیوندد2و به مشروطه طلب‏ها نزدیک میشود،استعداد در تحریک و تهییج مردم علیه استبداد نشان داده بسرعت در صفوف آزادیخواهان پیش می- آید در شمار نزدیکان طباطبائی و بهبهانی میشود.دکتر ملکزاده مینویسد(باصر السلطنه‏ یکی از محارم اتابک برای نگارنده نقل کرد که اتابک پیش از حرکتش از تهران مبلغ مهمی‏ در میان روحانیون قسمت کرد و اعتبار بی‏پایانی در اختیار کارکنانش گذارد منجمله مبلغی‏ بتوسط خود من برای میرزا مصطفی آشتیانی...فرستاد پیغام داد که من بامید دوستی و مردانگی شما در انتظار هستم‏3

اولین اقدام وی در بهییج مردم موضوع ویران کردن سرای بانک است،بانک روس یک‏ مدرسه ویران و یک گورستان کهنه را در میان شهر خریده در آنجا سرای بلند و استواری‏ برای خود میساخت طباطبائی و همدستان او از این کار ناخشنودی مینمودند...

شیخ مرتضی و برادرش مصطفی بعد از اینکه باین عمل دولت روس اعتراض کردند که‏ گورستان مسلمانان را نمیتوان خرید و ویران کرد،شیخ فضل الله نوری بی‏حق و اجازه این‏ جاها را فروخته باقدامات شدید خود علیه روسها دست زدند.

(شب 26 رمضان 1322 در خانه آشتیانیان با بودن بهبهانی و طباطبائی و دیگران‏ نشستی برپا گردید و نقشه کار کشیده شد میرزا مصطفی بگردن گرفت که فردا سرای نیمه‏ (1)-خاطرات سیاسی امین الدوله صفحه 238

(2)-تاریخ انقلاب مشروطیت ایران جلد 1 صفحه 271

(3)-کتاب عین الدوله و مشروطیت 75

ساز بانک را بر اندازد)

فردا شنبه چهارم آذر(27 رمضان)وی آخوندها و مردم را در مسجد تهییج کرده و ببهانه‏ زیارت اهل قبور بسرای نیمه ساز بانک میکشاند(دو ساعت نکشید که همه از بنیاد را بر انداختند و جز آجر و تیر و افزارهای پراکنده و درهم نشانی از آن باز نگذاردند...کسانی‏ گفته‏اند میرزا مصطفی بچهل تن مرد و هشت زن بهر یکی سه تومان مزد داده و برای اینکار آماده گردانیده بود)

میرزا مصطفی در انقلاب مشروطیت ایران از رهبران مسلم بود در دستخط مظفر الدینشاه‏ درباره مشروطیت که به عده‏ای از رهبران مخاطب شده و در ذی‏قعده 1323 نوشته شده است‏ نام وی دیده میشود و بهمراه علما بعنوان اعتراض به شاه عبد العظیم رفته پناهنده میشود.

وقتی عین الدوله نمایندگانی از علما جهت مذاکره دعوت میکند وی جزء چهار نفر نمایندگان علما نزد عین الدوله میرود و مذاکره میکند(عین الدوله بدستاویز آنکه این‏ گفتگو را بشاه برساند آنانرا در خانه خود نگهداشت و گفت میباید فردا شب را هم اینجا بمانید گویا میخواست نگذارد باز گردند و هر یکی را بجای دور دیگری بفرستند.بعین الدوله‏ گفته بودند همه کارها در دست این چهار تن میباشد آقایان خرسندند که بشهر باز گردند ولی اینان نمیگذارند این بود میخواست اینان را از میان بردارد پر و بال علما را بکند)

این تظاهرات باعث شد(شاه بعین الدوله گفت البته مقاصد آقایان را اجرا دارید آنها را تا فردا بیاورید بشهر والا من خودم میروم آنها را میآورم)

عین الدوله مستبد که به این آسانی به خواستهای ملت تن در نمیداد آقایان را بشهر باز گردانید ولی رفتار خود را با مردم شدیدتر میکند در همه‏جا با دژخوئی و ددمنشی به‏ گرفتن و بستن و کشتن آزادیخواهان میپردازد در این روزها میرزا مصطفی کمی زبونی از خود نشان میدهد که کسر وی چنین مینویسد:(شب شبنه برای کوشندگان شب اندوهگین بدی‏ بود،مردم با دلهای شکسته بخانه‏های خود برگشته از آنسو علما در مسجد با دسته اندکی‏ مانده‏اند امشب لغزشی از میرزا مصطفی آشتیانی سرزد و آن اینکه ببهانه بیماری مادرش از مسجد بیرون ة و بخانه امیر بهادر رفت و با او از در سازش درآمد آنشب را در خانه او بسر برد ولی چون بامدادان همراه کسان او بمسجد بازگشت دیگران فهمیدند به او بدگمان‏ گردیدند.